

نظام کاست در بین عشایر بلوچ کهنوج (مطالعه موردی عشایر اردوگاه ریگ آباد)

فروزنده جعفرزاده پور*

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۹

چکیده

مطالعات مختلفی در زمینه‌ی عشایر به ویژه عشایر غرب کشور انجام شده است، ولی درباره‌ی عشایری که در مرز سه استان هرمزگان، سیستان و بلوچستان و کرمان زندگی می‌کنند به خصوص عشایر شهرستان کهنوج، اطلاعات بسیار محدودی وجود دارد. ساختار نظام قشربندی اجتماعی در بین برخی از عشایر استان هرمزگان و کرمان، نظام کاست است. هدف اصلی مقاله‌ی حاضر، بررسی نظام کاست در بین عشایر رمه‌گردان در شهرستان کهنوج و دهستان قلعه گنج در روستای آورتین است. براساس پندار محققان، عشایر مورد مطالعه با هیچ یک از عشایر دیگر نقاط کشور همسانی ندارد. روش ارزیابی سریع مشارکتی و ارزیابی سریع روستایی، روش مطالعه‌ی مورد استفاده در این پژوهش است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در منطقه‌ی مورد مطالعه، دو کاست بلوچکاران و غلامان زندگی می‌کردند؛ به همین دلیل، ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی بررسی شده است. ابعاد اجتماعی شامل ویژگی‌های سیستم کاست، طبقه‌بندی‌های آن در بین عشایر مورد مطالعه و روابط کاستی با یکدیگر است؛ حال آن که ابعاد اقتصادی شامل اشتغال و منابع درآمدی و تقسیم‌بندی خانوارها بر حسب وضعیت اقتصادی بر مبنای شاخصه‌ای ارائه شده می‌باشد. این مطالعه نشان می‌دهد که بین وضعیت اقتصادی و کاست عشایر رابطه وجود دارد و بهبود وضعیت اقتصادی تغییری در پایگاه اجتماعی فرد ایجاد نمی‌کند. رخداد تغییرات بیرونی به دگرگونی‌هایی در زندگی عشایر مورد بررسی شده منجر می‌شود و افزایش فقر و تشدید فعالیت‌های کارگری را به همراه دارد. به نظر می‌رسد برای کاهش پیامدهای منفی، ضروری است قبل از اجرای هر پروژه‌ای، پیوستن‌گاری فرهنگی برای شناسایی پیامدهای اقدامات مختلف انجام شود.

کلیدواژه‌ها: عشایر کهنوج، عشایر رمه‌گردان، نظام کاست، قاچاق، آورتین.

* استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی Fjafarzadehpour77@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

طبقه‌بندی‌های اجتماعی در همه‌ی جوامع انسانی مشاهده می‌شود. در همه‌ی جوامع، افراد در طبقات مختلف اجتماعی با تلاش و کوشش، تغییر پیشه و منزلت شغلی، ارتقای تحصیلات، افزایش ثروت و بهبود وضعیت اقتصادی یا ازدواج می‌توانند به تحرک اجتماعی بپردازند و در بین طبقات مختلف اجتماعی حرکت کنند. این در حالی است که نظام کاست، شیوه‌ی طبقه‌بندی اجتماعی بسته‌ای است که روابط اجتماعی، فعالیت‌ها و رفتارهای اعضای آن جامعه، تحت تأثیر قراردادهای و دستورالعمل‌های الزام آور از پیش تعیین شده‌است. این نظام طبقاتی در برخی از نقاط جهان از جمله کشور ایران مشاهده می‌شود. کاست، ساختار انعطاف‌ناپذیری دارد که بر سراسر زندگی افراد سایه می‌اندازد و شیوه‌ی زیست آنان را از پیش از تولد تا مرگ مشخص می‌کند. «این ادعا وجود دارد که این نظام، ایدئولوژی فراگیری است که روابط دیگر را در جامعه کنترل می‌نماید و در واقع انگاره‌ی اصلی آن، ریشه در سلسله مراتبی دارد که بر اصل پاکی و آلودگی استوار است.» (معینی فر، ۱۳۹۱: ۹۱).

تعاریف مختلفی از کاست ارائه شده‌است؛ به عنوان نمونه، محسنی بر ویژگی‌های تغییرناپذیر آن تأکید و چنین بیان کرده است: کاست یعنی طبقه‌ی اجتماعی فرد پیش از تولد او مشخص شده است و امکان تغییری وجود ندارد (محسنی، ۱۳۷۵). آلن بیرو، کاست را گروه اجتماعی بسته‌ای می‌داند که شکل ازدواج در آن به صورت درون همسری است و افراد وابسته به این گروه، مشاغل، اعتقادات و آداب، مناسک و سنن خاص و ویژه‌ای دارند. هیچ کس نمی‌تواند از کاستی به کاست دیگر راه یابد. انسان‌ها در یک کاست متولد می‌شوند و تا پایان حیات خود، بدون تغییر یا تحرک کاستی در آن کاست باقی می‌مانند (آلن بیرو، ۱۳۶۶: ۴۳)؛ بدین ترتیب، کاست نظام تغییرناپذیری است که طبقه‌ی اجتماعی افراد و فعالیت اقتصادی آینده‌ی آنان را از پیش از تولد مشخص می‌کند و هیچ تحرک یا تغییری در آن وجود ندارد.

موارد متنوعی به عنوان ویژگی‌های ساختار و نظام کاست مطرح شده‌اند که نمونه‌ی بارز چنین نظامی را امروزه می‌توان در کشور هندوستان مشاهده کرد. معینی فر پس از بررسی نظریات و دسته‌بندی‌های مختلف از ویژگی‌های نظام کاست در هند، شش ویژگی مهم این نظام را بدین ترتیب معرفی می‌کند: ۱- بخش‌بخش کردن جامعه؛ ۲- برقراری سلسله مراتب گروهی؛ ۳- محدودیت‌هایی در خصوص خوردن و معاشرت اجتماعی؛ ۴- داشتن و نداشتن مزایای مذهبی؛ ۵- نداشتن قدرت انتخاب حرفه؛ ۶- محدودیت ازدواج^(۱) (معینی فر، ۱۳۹۱: ۹۳).

مطالعه‌ی نظام طبقاتی کاست در کشور ما بسیار محدود بوده‌است و تعداد اندکی از پژوهشگران به این موضوع توجه کرده‌اند. سعیدی مدنی بر این باور است که نظام کاست در بین آریایی‌ها رواج داشته و با مهاجرت آنها به مناطق جنوبی ایران و کشور هندوستان، این ساختار در مناطق مذکور باقی مانده‌است (سعیدی مدنی، ۱۳۸۹: ۶۰). وی

معتقد است: «تصور اینکه بین آریایی‌های مهاجر هیچ نظام طبقاتی وجود نداشته است، مشکل به نظر می‌رسد؛ چون سرودهای ریگ ودا و سروده‌های اوستا به سه طبقه‌ی مجزا اشاره دارند. این طبقات در ریگ ودا به نام‌های برهمن (روحانیان)، راجانیه (پادشاهان و اشراف) و وایزیه «وایسیاها» (کشاورزان و صنعتگران) بیان شده‌اند. همچنین این طبقات سه‌گانه را با اسامی آئروان (روحانیان)، رشتشتر (ارتشیان) و واستریه (کشاورزان و صنعتکاران) در اوستا آورده شده‌است. طبقه‌بندی آریایی‌ها نشان می‌دهد که ساختار طبقاتی ریگ ودایی با نظام طبقاتی اوستایی بسیار نزدیک است. این نشان می‌دهد که هر دو نظام، منشأ مشترکی داشته‌اند؛ از این رو، ثابت می‌شود که مهاجرت آریایی‌ها به هند به صورت تدریجی از ایران صورت گرفته‌است.» (سعیدی مدنی، ۱۳۸۹: ۶۲ و ۶۳). در حالی که در کشور هندوستان، نظام کاست همچنان وجود داشته است و در سراسر این کشور مشاهده می‌شود، ولی در خصوص تداوم این نظام در کشور ما اطلاعات اندکی گزارش شده‌است. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد نظام کاست در بین اقوام عشایر معدودی وجود دارد که در مرز مشترک سه استان سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان زندگی می‌کنند. این عشایر که گویش و لباس بلوچی دارند از نظر تقسیمات کشوری در استان کرمان ساکن‌اند، ولی خود را بلوچ می‌دانند. از آنجا که نظام کاست موجود در ایران کمتر شناخته شده‌است، مطالعه‌ی میدانی در این خصوص صورت گرفته و در این راستا مسئله‌ی اصلی مقاله، شناخت نظام کاست در بین عشایر بلوچ ساکن در استان کرمان (شهرستان کهنوج) است. این نوشتار به بررسی وضعیت اقتصادی هر یک از کاست‌ها پرداخته و تفاوت‌ها را بررسی کرده است. بررسی تفاوت‌های اجتماعی در بین کاست‌ها، از دیگر اهداف این مطالعه است.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

مطالعات مربوط به عشایر بلوچ به بررسی منشأ آنان پرداخته است. طیبی درباره‌ی این قوم چنین می‌گوید: بلوچ‌ها و عشایر جنوب شرقی و شرق ایران «سیستانی‌ها» - که از مهاجرین اولیه به سرزمین ایران هستند - از شرق دریای خزر به سوی جنوب حرکت کرده و در ریگزارهای سیستان و بلوچستان ساکن شده‌اند. آنها در تاریخ با نام «سگاها» (سیستانی)، بلوص و بلوچ معروف‌اند. این گروه که زبان آنها یکی از شاخه‌های زبان فارسی باستان خویشاوند «کردی» است، از نژاد آریایی‌اند که در تاریخ افسانه‌ای ایران جای بس مهمی را اشغال کرده‌اند. (طیبی، ۱۳۷۱: ۳۱۵؛ افشارسیستانی، ۱۳۶۶: ۱۰۷). لمبتون بر این عقیده است که این اقوام ریشه‌ی عرب دارند. او اشاره می‌کند: «جغرافیدانان اولیه، از ایلات قفص (کوچ) و بلوص (بلووض و بلوچ) در کرمان نیز یاد کرده‌اند. ظاهراً این اقوام نیمه صحرائشین بوده‌اند.» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۰۱). به نظر می‌رسد که این اقوام مدت زیادی در منطقه سکونت داشته‌اند. شهبازی در این باره چنین می‌گوید: «در قرون اولیه‌ی اسلامی، منطقه‌ای کوهستانی میان کهنوج کرمان و هامون جازموریان و خلیج

فارس - که امروزه محل تلاقی سه استان بلوچستان، کرمان و هرمزگان است - «جبال قفص» خوانده می‌شده و در آن طوایف قفص یا کوچ (کوفج) مأوا داشته‌اند. منابع تاریخی، طوایف کوچ (کوفج، قفص) را (پس از اکراد طبرستان) از کهن‌ترین عشایر شیعه مذهب ایران گزارش می‌دهند.» (شهبازی، ۱۳۶۹: ۴۷؛ زندرضوی، ۱۳۷۳: ۵).

«در هر حوزه‌ی زیر ملی... تفاوت‌هایی میان فردی و میان گروهی وجود دارد. این تفاوت‌ها ممکن است ریشه‌های تاریخی و فرهنگی داشته باشد، اما قسمتی نیز ناشی از مناسبات طبقات اجتماعی است که مختصات هر فرد و گروه را در دوره‌ی تولید و توزیع تعیین می‌کند. نابرابری‌های چشمگیر توسعه اعم از آن که از چشم‌انداز ملی، ناحیه‌ای یا گروهی نگریسته شود، تا اندازه‌ای از این مناسبات ناشی می‌گردند؛ لذا این نابرابری‌های ناحیه‌ای را باید نشانه‌های چیز بسیار ریشه‌دارتر و بنیادی‌تر و اساسی دانست.» (مخبر، ۱۳۶۸: ۵۴). از جمله نخستین مطالعات انجام شده در خصوص کاست در ایران، کتاب معروف برقیی است. وی در کتاب خود با عنوان «سازمان سیاسی حکومت محلی بنت»، وجود ساختار طبقاتی کاست را در بین عشایر بلوچ در دوره‌ی حکومت محلی بنت به تفصیل توضیح داده‌است. برقیی در کتاب خود درباره‌ی حکومت محلی بنت^(۲) می‌نویسد: در روستاهای جامعه‌ی مورد مطالعه، افراد از نظر گروه‌های اجتماعی به شش «ذات» تعلق دارند. ذات، مبین پایگاه اجتماعی و مرتبه‌ی فرد در اجتماع است. هر کس در هر ذاتی دیده به جهان بگشاید، در همان ذات - که پیش از تولدش معلوم و مختوم شده است - رشد می‌کند، در طول حیات تابع مقررات و محدودیت‌های همان ذات می‌باشد، در همان ذات نیز روی در خاک می‌کشد و هیچ عاملی چون صعود یا نزول موقعیت اجتماعی، فقر یا مکنّت، شجاعت یا واپس‌ماندگی، ذات او را تغییر نخواهد داد (برقیی، ۱۳۵۶: ۷-۶۶).... نکته‌ی قابل توجه این است که ذات از مادر به فرزند منتقل می‌شود نه از پدر؛ به این دلیل است که ازدواج به شدت درون گروهی است. بدین ترتیب، ذات بر اساس خون است و پیوندهای خونی و تعلق هر فرد به گروه‌های اجتماعی محول است نه اکتسابی (برقیی، برگردان فارسی به نقل از افشار نادری). وی از وجود ۵ کاست (یا ذات) در بین عشایر منطقه‌ی بنت خبر داده است که عبارتند از: هوت، کرنکش، بلوچ، جت و تیه. وی چنین می‌آورد: «اما در یک تقسیم‌بندی کلی، افراد این اجتماع را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: نخست دسته‌ای از افراد که از نظر اجتماع ارزش دارند و دارای شخصیت مستقل و محترمی هستند. دسته‌ی دیگر، افراد حقیر و پایین رتبه‌ی اجتماع هستند.... اگر فردی از گروه اول به دست کسی کشته شود، بستگان او به خونخواهی‌اش برخاسته و خونش را قصاص می‌کنند؛ اما اگر فردی از دسته‌ی اول شخصی از دسته‌ی دوم را بکشد، خانواده‌ی او را یارا و اجازت انتقام‌گیری نیست؛ به خصوص اگر فاصله‌ی طبقاتی قاتل و مقتول هم زیاد باشد. در این موارد بزرگان قوم دخالت و با حکم قاضی یا دستور حاکم به پرداخت خون بهایی بسنده می‌کنند و مشکل را خاتمه می‌بخشند (برقیی، ۱۳۵۶: ۷۰).

غراب از دیگر محققانی است که در خصوص وجود نظام و ساختار کاست در بین عشایر بلوچ گزارشی بیان کرده‌است. وی در این باره می‌گوید: «ساخت طبقاتی جامعه‌ی بلوچی روستانشین و عشایر، از نوع «کاست» است. خصوصیات و شرایطی که کاست‌های طبقاتی در جامعه‌ی بلوچی پدید آورده، ناهمگونی بارزی را در کلیه‌ی زمینه‌های اقتصادی - فرهنگی، اخلاقی، حقوق اجتماعی و روابط درون گروهی بلوچ با سایر روستاها و عشایر ایران را موجب شده‌است؛ به دیگر سخن، نمی‌توان همان تصویری را که از دیگر ایلات و عشایر ایران حتی در بسته‌ترین نوع آنها داریم، بر روستاها و عشایر بلوچ تعمیم دهیم.» (غراب، ۱۳۷۴: ۵۰). در خصوص منشأ وجود سیستم و نظام کاست، دو فرضیه وجود دارد؛ نخست «تزدیک‌ترین حدسی که وجود کاست‌ها را در جامعه‌ی بلوچی توضیح می‌دهد، این است که این سیستم اقتباسی قدیمی از سیستم طبقاتی رایج در هند بوده‌است. چنان که تمدن قدیم سند نیز بخش اعظمی از این سرزمین را شامل می‌شده، زمانی نیز خان‌های هندی بر بخش اعظمی از نواحی مکران حکومت داشته‌اند» (رزمارا، ۱۳۱۷) و «می‌توان پذیرفت که هنجارهای جامعه‌ی خویش را بر مناسبات بلوچی نیز تحمیل کرده‌اند.» (غراب، ۱۳۷۴: ۵۶). فرضیه‌ی دوم در خصوص منشأ وجود نظام کاست در این منطقه، عوامل اقتصادی است. آنچه منطقی‌تر به نظر می‌رسد این است که پدیدآمدن کاست‌ها تاحدودی ریشه‌ی اقتصادی داشته است مردم بلوچ ناچار بودند اگر آب و ملکی در چند نقطه‌ی حاصلخیز به دست می‌آوردند، آن را برای خود حفظ کنند و نگذارند بیگانگان با آنها شریک شوند..... از طرفی، اقوامی که ناچار می‌شدند جلای وطن کنند و به محله‌های خوش آب و هوا بیایند، به علت محدودیت زمین قابل زراعت نمی‌توانستند با دیگر بلوچ‌ها ادغام شوند. پس ناچار بیرون از محدوده‌ی زمین داران قرار می‌گرفتند و به مشاغل دیگر چون مشاغل کاست استادها (زرگری، آهنگری و نجاری) یا مشاغل کاست درزاده‌ها (که عموماً کارگر کشاورزی هستند) می‌پرداختند (همان: ۵۶). این در حالی است که بعضی دیگر، ملاک‌های اقتصادی تغییر طبقه در سایر نقاط جهان را در این منطقه بی‌تأثیر دانسته‌اند. یوسفی‌زاده معتقد است ملاک‌های اقتصادی که در سایر جوامع سبب تغییر در پایگاه فرد می‌شود، در این جوامع بی‌تأثیر است (یوسفی‌زاده، ۱۳۶۷: ۸۳). وی در این باره چنین ذکر کرده‌است: «به عبارت دیگر، منزلت افراد عشایر منزلتی فردی است که آن هم در رابطه با قشر اجتماعی افراد می‌باشد و نوعی منزلت اجتماعی و همبستگی بین تعداد دام و پایگاه اجتماعی وی به وجود آورده است. اما این بدان معنی نیست که برخلاف تصور برخی، هر قدر تعداد دام بیشتر باشد از منزلت اجتماعی بیشتری برخوردار است، بلکه از آنجا که منزلت‌ها در جامعه‌ی شبانی از قبل مشخص شده‌است، تعداد دام نمی‌تواند تنها عامل تعیین‌کننده باشد. بدین ترتیب، اگر فردی دارای میلیون‌ها رأس دام هم باشد، نمی‌تواند وارد قشر خان‌ها گردد. گرچه بتواند با ثروت خود علیه خان قیام کند یا علیه وی توطئه نماید، ولی هیچ‌وقت خان نمی‌شود، مگر اینکه خان به دنیا آمده‌باشد» (همان).

طبقه‌بندی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در بین عشایر با کوچ کوتاه،

متفاوت از عشایر با کوچ بلند^(۳) است. در بین عشایر با کوچ کوتاه و دورانی به ۵ طبقه بر می‌خوریم که از بالا به پایین از لحاظ منزلت اجتماعی، سیاسی و ... عبارتند از:

الف - سرداران، خوانین یا صاحبان: در این منطقه از لحاظ تعداد، محدود هستند و بالاترین طبقه‌ی جامعه را تشکیل می‌دهند. تمام دار و ندار مردم منطقه در اختیار اینها بود و ایشان خود را صاحبان بی‌قید و شرط بر جان و مال مردم می‌دانستند ... تمامی اراضی در تصرف این عده‌ی اندک بود و سایرین به صورت برده‌ی (غلامان و کنیزان) آنها بنا بر لیاقت و کارایی، امور مختلف افراد خانواده‌ی خان (سردار) را عهده‌دار بودند. این سیستم، نوعی برده‌داری است که هنوز هم در جاهایی از منطقه بقایای آن در ذهن افراد پیر وجود دارد. شیوه‌ی حکومتی اینها، شیوه‌ای کاملاً استبدادی و شدیدتر از عشایر با کوچ بلند بوده‌است؛ زیرا در اینجا این طبقه، دیگران را غلامان و کنیزان زر خرید خود تلقی می‌کردند و دیگران هم هیچ ادعایی غیر از اجرای مو به مو و بی‌قید و شرط شخص «خان» یا «بی‌بی» نداشتند.

ب - بلوچکاران: این طبقه بعد از طبقه‌ی بالا قرار گرفته و از نظر منزلت و احترام اجتماعی از سایرین به جز طبقه‌ی بالا - که پیشتر بدان اشاره شد - برتر بوده‌اند.

ج - غلامان و کنیزان: چنان که اشاره شد، این طبقه به غلامان و کنیزان زر خرید مشهور بودند و کارهای خان یا سردار و خانواده‌ی او را از ریز و درشت برعهده داشتند؛ از نگهداری اموال، کار در مزرعه، شترداری، گوسفند داری و ... گرفته تا پخت و پز و تربیت بچه‌های خان. علاوه بر این، آنها کارهای بسیار برده‌وار مثل ماشاژ بدن خان در هنگام خواب را نیز برعهده داشتند.

د - جت‌ها: این طبقه در نگهداری و تربیت شتر مهارت خاصی داشتند؛ زیرا این افراد پیش از ورود ماشین و موتور به منطقه، برای سواری و حمل بار از شتر استفاده می‌کردند. جت‌ها به نگهداری از گله‌های زیاد شتر خان‌ها می‌پرداختند و در تربیت شتران سواری مهارت خاصی داشتند. منزلت و تحرک اجتماعی در این طبقه صفر بود و آنها نسل اندر نسل به این شیوه ادامه دادند (مطالعات جامعه‌ی عشایر، ۱۳۷۵: ۱۹-۱۸).

۳- مبانی نظری

نظریه‌های مختلفی در خصوص قشربندی و طبقه‌ی اجتماعی ارائه شده‌است. یکی از مهم‌ترین ملاک‌های قشربندی اجتماعی، «طبقه» است. می‌توان طبقه‌ی اجتماعی را گروهی از افراد دانست که پایگاه اجتماعی بالنسبه مشابهی دارند و از لحاظ عواملی مانند امتیازات خانوادگی و شرایط «حرفه‌ای - آموزشی - درآمد» با هم تقریباً مساوی هستند. بدیهی است که طبقه‌ی اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلفی تعیین و شناخته می‌شود. در جوامع معاصر، مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده‌ی طبقه‌ی اجتماعی بدین شرح است: ۱- ثروت و درآمد؛ ۲- سطح و کیفیت آموزش؛ ۳- شغل و موقعیت حرفه‌ای؛ ۴- خانواده و گروه‌های خویشاوندی؛ ۵- قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی (محسنی، ۱۳۷۵: ۱۷۷).

مارکس یکی از نظریه‌پردازانی است که به مفهوم طبقه اهمیت زیادی داده‌است. به نظر مارکس، طبقه بر مبنای موقعیت‌ها و وظایف گوناگونی شکل می‌گیرد که افراد در ساختار تولید در جامعه برعهده دارند. دو عامل اصلی در تشکیل طبقه‌ی اجتماعی دخالت دارد: شیوه‌ی تولید کشاورزی و پیشه‌وری صنعتی و مناسبات تولیدی. همین عامل دوم است که لایه‌های عمده‌ی مشاغل را در ساختار اقتصادی جامعه ایجاد می‌کند (تأمین، ۱۳۷۳: ۷). بدین ترتیب مهم‌ترین عامل تقسیم‌بندی در طبقه‌ی اجتماعی، رابطه‌ی افراد با تولید و چگونگی آن است. مارکس بر این باور است که طبقات در زمینه‌ی مالکیت ابزار تولید با یکدیگر نابرابرند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۳: ۳۴۱)؛ در مقابل طبقه که ارتباط و دسته‌بندی افراد بر اساس فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و ... است و افراد با توجه به تلاش و توانمندی‌های خود قادر به تحرک در بین طبقات و اقشار اجتماعی هستند؛ کاست و نظام دسته‌بندی اجتماعی بر اساس کاست تولد افراد است و هیچ تحرکی در آن وجود ندارد. در واقع، کاست به نظام قشربندی اجتماعی بسته‌ای اطلاق می‌شود که در آن، افراد نمی‌توانند آزادانه از سطحی اجتماعی به سطحی دیگر بروند. شخصی که در یک کاست ویژه به دنیا می‌آید، باید سراسر عمر خود را در همان کاست بگذراند. از آنجا که زناشویی میان کاست‌های گوناگون ممنوع است، هیچ راهی برای انسان وجود ندارد که از کاست تعیین‌شده‌ی خود پا فراتر بگذارد (توسلی و بامری، ۱۳۹۴: ۳۴).

۴- روش‌شناسی

یکی از وظایف خطیر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توسعه‌ی روستایی، یافتن رهیافت‌ها و راهبردهایی است که بتواند مشکلات این بخش را به نحو مطلوب‌تری برطرف سازد. در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی در پی مشکلات شناخته‌شده در روش‌های متعارف تحقیقات توسعه‌ی روستایی، روشی با عنوان ارزیابی سریع روستایی معرفی شد که تلاش عمده‌ی آن برای درک بهتر مشکلات کشاورزان و روستاییان فقیر و افزایش کیفیت گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌هاست (شعبانعلی قمی، ۱۳۷۹). ارزیابی مشارکتی روستایی به مجموعه‌ای از روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق اشاره دارد که با هدف برانگیختن مشارکت مردم در فرایندهای مختلف اجتماعی - توسعه‌ای و کاربست عقاید، نظریات و دانش بومی آنها، در برنامه‌ریزی و مدیریت پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه طراحی و اجرا می‌شود. به بیان رابرت چمبرز (۱۹۹۶) به عنوان مهم‌ترین ترویج‌گر این رهیافت، ارزیابی مشارکتی روستایی به عنوان یک حوزه‌ی در حال رشد، از رویکردها و روش‌ها در جهت فعال کردن مردم محلی به منظور افزایش قدرت تجزیه و تحلیل آنان از زندگی، شرایط موقعیتی و سهیم کردن آنان در برنامه‌ریزی و اجرا تعریف می‌شود. بر این اساس مردم محلی شهر یا روستا برای آن که وضعیت خود را مورد ارزیابی قرار دهند، می‌توانند از ارزیابی مشارکتی روستایی استفاده کنند. این امر آنها را به تجزیه، تحلیل، اجرا، پایش و ارزیابی برنامه‌ها قادر می‌سازد (حسین بر و روستاخیز، ۱۳۹۶: ۱۳۹).

در مطالعه‌ی حاضر برای جمع‌آوری داده‌ها و بررسی وضعیت جامعه‌ی مورد مطالعه، از روش ارزیابی سریع روستایی^۱ (RRA) و ارزیابی سریع مشارکتی^۲ (PRA) استفاده شده است (ازکیا و دیگران، ۱۳۸۸). برگزاری جلسات مشترک با عشایر و مشاهده، از دیگر روش‌های جمع‌آوری داده‌هاست. با توجه به ویژگی‌های هر کاست، ۶ جلسه‌ی گروهی (با هر کاست سه جلسه) و مذاکرات منفرد با رؤسای هر یک از کاست‌ها به همراه بازدید از روستا، مشاهده و مصاحبه‌ی منفرد با اهالی در زمان‌های مختلف نیز از روش‌های جمع‌آوری داده در این پژوهش بوده است. در این جلسات، نیازها و مطالبات اقتصادی شامل آموزش‌های موردنیاز، محدودیت‌های موجود، روش‌های کسب درآمد، وضعیت موجود منابع و آینده‌ی آنها، وضعیت خانوارها از نظر اقتصادی، بهداشت و سلامت، نیازهای فرهنگی، دسترسی به منابع و امکانات، فعالیت‌ها بر حسب جنسیت و درنهایت اولویت‌بندی نیازها به صورت گروهی بحث شد و توافق جمعی در مورد آن صورت گرفت.

۵- یافته‌ها

این نوشتار حاصل مطالعه‌ای است که بر روی عشایر رمه‌گردان کپرنشین بلوچ در بخش قلعه گنج شهرستان کهنوج صورت گرفت. منطقه‌ی مورد بررسی در جنوب شرقی استان کرمان و مرز استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان واقع است. مسئله‌ی اصلی تحقیق، شناخت ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی عشایر مورد مطالعه است. ابتدا با مصاحبه‌های انجام شده با مسئولان اداره‌ی جهاد سازندگی کهنوج، اطلاعاتی در مورد طبقه‌بندی اجتماعی و دسته‌بندی‌های کاست در این منطقه و روابط فی‌مابین آنها حاصل شد^۴.

«منطقه‌ی مورد مطالعه گرچه یکی از کانون‌های مهم و متراکم عشایری است، به لحاظ بررسی‌ها و مطالعات عشایری بسیار فقیر می‌باشد. درباره‌ی ایلات و طوایف این منطقه پژوهش‌های اساسی و بررسی‌های معتبر و قابل استناد چندانی، چه به صورت مطالعات موردی و کلی در دست نیست.» (شفیق، ۱۳۶۶: ۵۱). شهبازی در زمینه‌ی این امر چنین بیان کرده است: «در منتهی‌الیه جنوب شرقی کرمان و مرز استان سیستان و بلوچستان در غرب آبخیز هامون جازموریان، به طوایف بادیه‌نشین برمی‌خوریم که با کوچ دورانی-افقی در حوالی دریاچه‌ی جازموریان و بخش‌های رودبار و قلعه گنج رمه‌گردانی می‌کنند.» (شهبازی، ۱۳۶۹: ۱۳۸).

عشایر مورد مطالعه، در دهستان چاه دادخدا از بخش قلعه گنج از توابع شهرستان کهنوج زندگی می‌کنند. شقیق درباره‌ی آنان چنین بیان کرده‌است: «به طور کلی، عشایر بیابان‌گرد و کپرنشین هستند. این عشایر کوچ‌نشین نبوده و از ییلاق و قشلاق،

1. Rapid Rural Appraisal (RRA)

2. Participatory Rural Appraisal (PRA)

مسیرهای معین کوچ و حرکت منظم برخوردار نیستند. این گروه در قلمرو بیابانی منطقه یعنی در حواشی جازموریان و جلگه‌های پیرامون آن به فراخور شرایط آب و هوایی، میزان علوفه و دستیابی به آب آشامیدنی جهت انسان و دام، جابه‌جا گردیده و به طور دورانی یا افقی، کوچی نامنظم دارند.» (شفیق، ۱۳۶۶: ۵۶). این عشایر به دلیل گرمی هوا در کپر ساکن هستند.

روستای آورتین در همسایگی روستای مردآور و در جنوب شرقی استان کرمان شهرستان کهنوج بخش چاه دادخدا واقع است. این روستا در دامنه‌ی شمالی رشته کوه‌های بشاگرد و در منطقه‌ی استراتژیک تلاقی سه استان هرمزگان، سیستان و بلوچستان و کرمان قرار دارد. ویژگی جغرافیایی این روستا سبب شده‌است که قاچاقچیان مواد مخدر و اشرار منطقه بتوانند برای سالیان از آن به عنوان مخفیگاه استفاده کنند. عشایر مورد مطالعه، از طایفه‌ی سالاری و رمه‌گردان و کپر نشین هستند که نظام عشیره‌ای طبقاتی کاست بر آنان حاکم است. در روستای مذکور، طبقات خان و غلامان زندگی می‌کردند و در روستای مجاور (روستای مردآور) کاست، بلوچکاران سکونت داشتند. حدود دو دهه پیش به دلایل امنیتی، اهالی این روستا و روستای مجاور به منطقه‌ای واقع در ۶۰ کیلومتری محل قبلی به نام «اردوگاه امنیتی ریگ آباد» انتقال داده شدند. در طی این جابه‌جایی، تعداد کثیری از احشام و دارایی مردم از بین رفت. پس از جابه‌جایی، دستگاه‌های دولتی تلاش کردند که با فراهم آوردن برخی امکانات اولیه نظیر تسطیح و توزیع زمین کشاورزی، نصب و واگذاری موتور آب، ساخت اتاقک‌های سیمانی برای مردم، ایجاد مدرسه و استفاده از آموزشگران نهضت سوادآموزی، شرایط زندگی را برای آنان فراهم آورند^(۵). در زمان انجام مطالعه، اردوگاه ۱۳۷۰ نفر جمعیت داشت که ۲۱۹ خانواده را تشکیل می‌دادند (جدول ۱).

جدول ۱: عشایر اردوگاه ریگ آباد بر اساس تعداد خانوار و بعد آن، جمعیت به تفکیک جنسیت

کاست اجتماعی	خانوار		جمعیت		
	تعداد	بعد	مرد	زن	مجموع
غلامان	۹۳	۵/۵	۲۶۳	۲۵۱	۵۱۴
بلوچکاران	۱۲۶	۶/۵	۴۰۶	۴۲۴	۷۵۶

۱-۵- ویژگی‌های اجتماعی و طبقاتی اردوگاه ریگ آباد

ساکنان این اردوگاه - که از دو روستای آورتین و مردآور به این منطقه کوچ داده شدند - از دو کاست اکن در آنجا یعنی غلامان و بلوچکاران هستند. خان و خانواده‌ی وی که از ساکنان روستای آورتین بود، در مکان دیگری اسکان داده شد تا از نفوذ وی بر غلامان جلوگیری شود، ولی در واقع چنین اتفاقی روی نداد. در این اردوگاه فقط یک خانواده از طبقه‌ی جتها وجود داشت که در بین بلوچکاران زندگی می‌کردند.

یک خیابان ۲۰ متری حد فاصل کپره‌های دو کاست است. هر طبقه بر اساس مکان و محلی که در گذشته داشته‌اند، خطاب و نامیده می‌شوند. بلوچکاران که در روستای مردآور بودند، مردآوری‌ها و غلامان که در روستای آورتین بوده‌اند، آورتینی‌ها نامیده شده‌اند. کپره‌های هر طبقه کاست در کنار هم بوده و از طبقه‌ی دیگر جداست. با وجود بعد کوتاه فاصله‌ی مکانی (یک خیابان ۲۰ متری)، دو قوم ارتباط بسیار ضعیفی با یکدیگر دارند؛ این ویژگی برخاسته از فاصله‌ی اجتماعی آنهاست. می‌توان گفت «دو نفری که از نظر مکانی خیلی به یکدیگر نزدیک می‌باشند، ممکن است به دلیل اختلافات نژادی، قومی یا گروه‌های سنی، مذهبی و شغلی بسیار نسبت به یکدیگر دور باشند.» (ادیبی‌سده، ۱۳۸۱: ۱۱۴). یکی از تغییراتی که پس از این جابه‌جایی در بین عشایر رخ داد، تشکیل شورای عشایری ده است. در بین آورتینی‌ها، شورایی وجود دارد و بلوچکاران نیز برای خود شورای جداگانه‌ای دارند. اعضای هر یک از شوراها توسط اهالی مربوط به آن انتخاب شده‌است.

قسمت بلوچکاران^(۶) با نظرات شورا و همفکری اهالی اداره می‌شود؛ در حالی که در قسمت غلامان (آورتینی‌ها) نیز شورا وجود دارد، ولی اعضای این شورا خط مشی خویش را از خان می‌گیرند و با او در مورد مسائل کلی و اساسی مشورت می‌کنند. طبقات غلامان و بلوچکاران این اردوگاه، همان ویژگی‌های کاست مربوطه را دارند که قبلاً ذکر شد. بدیهی است که نهاد ازدواج در هر یک از طبقات به شدت درون گروهی است که از ویژگی‌های سیستم طبقاتی کاست و در راستای حفظ ثبات در هر کاست بر آن تأکید می‌شود. هر طبقه‌ای فقط با طبقه‌ی خویش ازدواج می‌کند و این وصلت‌ها محدود به افراد هم طبقه‌ی درون اردوگاه نیست.

۵-۲- ویژگی‌های اقتصادی اردوگاه ریگ آباد

اقتصاد خانوارهای آورتین و مردآور قبل از کوچانده شدن به اردوگاه ریگ‌آباد، بر پایه‌ی دامداری^(۷)، کار برای اشرا (جابه‌جایی قاچاق) و کشاورزی محدود برای تولید معیشتی بود. پس از استقرار این عشایر در اردوگاه، تغییراتی در اقتصاد و منابع درآمدی آنان رخ داد. تلف شدن احشام باعث شد که مقدار کنونی دام نتواند نیازهای آنان را تأمین کند. محدودیت زمین زراعی در محل سکونت اولیه (فقط ۵ هکتار)، سبب شد که آنان کمتر با روش‌های کشاورزی تولید برای عرضه به بازار آشنا باشند. در نتیجه با وجود واگذاری زمین به آنان نمی‌توانند از زمین‌های کشاورزی استفاده کنند. به طور کلی، می‌توان منابع درآمدی عشایر در اردوگاه ریگ‌آباد را به ترتیب ذیل برشمرد:

- ۱- دامداری؛ ۲- کشاورزی؛ ۳- کارگری و قاچاق؛ ۴- حصیربافی.

۱- **دامداری:** در طی درگیری و جابه‌جایی به اردوگاه ریگ‌آباد، تعداد زیادی از احشام تلف شدند و هنوز خانواده‌ها نمی‌توانند به خرید مجدد دام بپردازند. بدین ترتیب، تعدادی از خانواده‌ها همه یا قسمتی از منبع درآمدی خویش را از دست دادند. براساس مطالعه‌ای که درباره‌ی میزان دام در عشایر کوچرو قشقایی صورت گرفت، هر

خانواده‌ی عشایری که ۱۰۰ رأس میش و ۵۰ رأس بز داشته باشد، می‌تواند بدون داشتن زمین، زندگی خود را در شرایطی متوسط اداره کند. در صورتی که همین خانواده با داشتن نصف دام مذکور، باید زندگی فقیرانه‌ای را متحمل شود (صفی‌نژاد، ۱۳۶۷: ۶۴). متأسفانه از آنجا که مطالعه‌ی مشابهی در ارتباط با عشایر رمه‌گردان بلوچ انجام نشده است، امکان مقایسه وجود ندارد. در مطالعه‌ی حاضر، دامداری برای اکثر خانواده‌ها به عنوان منبع اصلی درآمد محسوب نمی‌شد؛ زیرا خانواده‌ها تعداد محدودی دام داشتند و حدود ۸٪ از خانواده‌های ساکن در اردوگاه، دارای بیش از ۵۰ رأس هستند که اغلب آنها از بلوچکاران مردآورند.

۲- کشاورزی: در این اردوگاه به ۱۱۷ خانوار هر کدام ۸ هکتار زمین واگذار شد. در بسیاری از موارد، پدر با یک یا چند فرزند ذکور متأهل در ۸ هکتار زمین شریک شده‌است؛ اما به صورت عملی تنها یک هکتار از این زمین‌ها تسطیح شده و آب لازم برای کشاورزی را دارد؛ بنابراین، ۸۵٪ زمین‌ها بدون استفاده مانده‌اند. در محل سکونت پیشین، فقط ۵ هکتار زمین برای کشاورزی وجود داشت که هر خانوار به دستور خان از ۲۵۰۰ متر زمین برای کشاورزی استفاده می‌کرد. محدودیت زمین و در نتیجه فقدان تجربه، علت اصلی ناآشنایی آنان با کشاورزی است. به طور کلی، زمین‌های زراعت شده به کشت گندم و خرما اختصاص یافته‌اند. ویژگی‌های اقلیمی منطقه و وزش تندبادهای فصلی، مانعی برای کاشت مرکبات و صیفی‌جات است؛ البته پس از رشد درختان خرما که به صورت سدی در مقابل باد عمل می‌کند، در سال‌های آتی چنین امکانی به وجود خواهد آمد. بنابراین، می‌توان گفت که فعالیت‌های کشاورزی در وضعیت موجود نه تنها درآمدی برای خانواده ندارد، بلکه هزینه‌های زیادی نظیر تسطیح زمین، کود و هزینه‌ی آبیاری و سوخت موتورهای چاه ... را نیز به خانواده‌ها تحمیل می‌کند.

۳- کارگری: یکی دیگر از درآمدهای نسبتاً ثابت در اغلب خانواده‌ها، کارگری در شهرها یا روستاهای اطراف است. درآمد حاصل از کارگری، بخشی از هزینه‌های خانوار را تأمین می‌کند، اما این فعالیت نیز محدودیت‌هایی دارد. به این ترتیب که بسیار فصلی است؛ یعنی در حدود ۴ تا ۵ ماه از سال رونق دارد. دیگر اینکه در ارتباط با جنسیت و سن است؛ یعنی به افراد ذکور جوان یا میانسال اختصاص دارد. در نتیجه خانواده‌هایی که چنین اعضایی ندارند، نمی‌توانند از این زمینه‌ی درآمدی استفاده کنند. با توجه به فصلی بودن آن، باید در طی ماه‌های بی‌رونق به کسب دیگری اندیشید. از دیگر فعالیت‌های کارگری در این منطقه، جابه‌جایی قاچاق (کالا و مواد مخدر) برای قاچاقچیان و اشعار است (جعفرزاده پور و حسنی، ۱۳۷۹: ۸۳). باربری (اصطلاح مورد استفاده برای قاچاق) از جمله فعالیت‌های پر درآمد در خانوارهای روستایی و عشایر است. این فعالیت مستلزم شرایط خاص فردی است؛ از جمله توانایی حمل بار به صورت پیاده در بیابان و کوره‌راه‌ها، آشنایی با کوه‌ها و راه‌های میان‌بر و مذکر

بودن. ذکر این امر لازم است که پاسخگویان، بین کارگری و همکاری در قاچاق تفکیکی قائل نمی‌شدند و از هر دو به عنوان «کارگری» یاد می‌کردند. مطالعه نشان می‌دهد که خانواده‌ها برای بقا و ادامه‌ی زندگی به شدت به این درآمد نیازمند هستند.

۴- **حصیربافی:** حصیربافی از جمله فعالیت‌هایی است که تمامی خانوارهای ساکن به آن می‌پرداختند. انواع مختلف مصنوعات حصیری توسط زنان بافته و غیر از مصارف داخلی (ساختن یا بازسازی و ترمیم کپرها) به پيله‌وران نیز فروخته می‌شد. حصیر با استفاده از شاخ و برگ درخت خرما - که به زبان محلی آن را «پیش» می‌نامند - تولید می‌شد. در محل اقامت اولیه، درختان خرما به وفور یافت می‌شد، ولی اکنون باید برای تهیه‌ی مواد اولیه نیز هزینه‌ی حمل و نقل پرداخته شود. این فعالیت، یکی از منابع ثابت درآمدی در میان عشایر مورد بررسی است. با توجه به رمه‌گردانی این عشایر - که فقدان مشارکت زنان در فعالیت‌های دامداری را در پی داشته‌است - حصیربافی تنها نقش اقتصادی است که زنان در این اردوگاه ایفا می‌کنند.

جدول ۲: خانوارهای عشایری اردوگاه ریگ‌آباد بر حسب منابع درآمد به تفکیک کاست اجتماعی

کاست اجتماعی	سواد	منابع درآمدی						
		کشاورزی	دامداری	کارگری	کشاورزی + کارگری	دامداری + کشاورزی	کارگری + دامداری	مجموع
مجموع	بی‌سواد	۱۱	۵	۲۷	۳	۲۳	۶	۷۹
	باسواد	۱		۸	۱	۲	۱	۱۳
		۱۲	۵	۳۵	۴	۲۵	۷	۹۳
مجموع	بی‌سواد		۶	۲۴	۴۹	۲۶		۱۰۵
	باسواد		۳	۲	۶	۱۰		۲۱
			۹	۲۶	۵۵	۳۶		۱۲۶

با توجه به زمینه‌های اشتغال می‌توان گفت که در اردوگاه ریگ‌آباد، مردان نقش مهم‌تری در درآمد خانوار دارند. در حقیقت، آنها نان‌آوران اصلی محسوب می‌شوند؛ در حالی که نقش زنان در فعالیت‌های درآمدزا محدود به حصیربافی است. آنان به دلیل سیستم رمه‌گردانی، حتی در فعالیت‌های دامداری نقشی ایفا نمی‌کنند. یافته‌ی حاضر، تأییدی بر تحقیقات پاپلی یزدی است (پاپلی یزدی، ۱۳۶۷: ۶۹).

جدول ۲، خانوارهای عشایری اردوگاه ریگ آباد را برحسب منابع درآمد و به تفکیک کاست اجتماعی نشان می‌دهد. این جدول از وابستگی بیشتر غلامان به فعالیت کارگری به عنوان منبع درآمد حکایت دارد که ناشی از محدودیت منابع اقتصادی آنان در مقایسه‌ی با بلوچکاران است. همچنین نشان می‌دهد که غلامان برای تأمین زندگی خود به مشاغل مختلفی روی می‌آورند، عده‌ای نیز به دلیل فقر شدید به کمیت‌ه امداد وابسته هستند. بلوچکاران عمدتاً از اقتصاد ترکیبی دامداری و کشاورزی یا کارگری و کشاورزی بهره می‌برند.

طبقه‌بندی عشایر مورد بررسی براساس میزان دارایی، بیانگر وضعیت اقتصادی آنهاست، ولی وضعیت اقتصادی تأثیری در پایگاه اجتماعی آنان ندارد. به این منظور، ملاک‌های اقتصادی با توجه به زندگی عشایر و بر مبنای یافته‌های میدانی انتخاب شد. این ملاک‌ها عبارتند از: تعداد دام و زمین. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، فقط داشتن زمین در اردوگاه ریگ‌آباد درآمد محسوب نمی‌شد، بلکه هزینه‌هایی را نیز به خانواده تحمیل می‌کرد. گرچه در آینده با توجه به افزایش آگاهی و مهارت در کشاورزی عشایر، این زمین‌ها به عنوان منابع درآمدی قابل بررسی هستند. تعداد دام از دیگر ملاک‌های مؤثر در افزایش یا کاهش درآمد عشایر است (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۷۷). بر اساس داشتن زمین و تعداد دام، جامعه‌ی مورد بررسی به پنج گروه تقسیم‌بندی شد: ۱- فاقد زمین و دام؛ ۲- فقط تا ۲۰ رأس دام؛ ۳- دارای زمین + دام تا ۵۰ رأس؛ ۴- دارای زمین و دام بیش از ۵۰ رأس؛ ۵- فقط زمین.

با توجه به آنچه گذشت، خانواده‌هایی را که در گروه بی‌زمین و بی‌دام، فقط زمین و فقط تا ۲۰ رأس دام طبقه‌بندی شدند، می‌توان به عنوان خانواده‌های فقیر معرفی کرد. کسانی که در گروه خانواده‌های دارای زمین و دام تا ۵۰ رأس طبقه‌بندی شدند، خانواده‌های متوسط هستند و خانواده‌هایی که در طبقه‌ی دارای زمین و بیش از ۵۰ رأس دام قرار دارند، در زمره‌ی خانواده‌های با وضعیت اقتصادی بهتر محسوب می‌شوند. بر مبنای جدول ۳، اکثر خانواده‌ها در این اردوگاه وضعیت اقتصادی مناسبی ندارند. باید در نظر داشت که اغلب خانواده‌ها از طریق حصاربافی و کارگری نیز درآمدی دارند که بدون آنها و تنها با تکیه بر منابع اقتصادی مورد بررسی، ادامه‌ی حیات بر آنان دشوار و شاید ناممکن است. مقایسه‌ی دو کاست بلوچکاران و غلامان در زمینه‌ی طبقه‌بندی بر مبنای معیارهای موجود، حکایت از آن دارد که تعداد بسیار زیادی از غلامان در گروه فقیر (۷۲ خانواده) دسته‌بندی شده‌اند؛ در حالی که این تعداد در طبقه‌ی بلوچکاران، تقریباً نیمی از آنان را شامل می‌شود.

جدول ۳: طبقه بندی خانوارهای عشایر اردوگاه ریگ آباد بر اساس میزان دارایی

کاست اجتماعی	بی‌زمین و بی‌دام	فقط تا ۲۰ رأس دام	فقط زمین	زمین + تا ۵۰ رأس دام	زمین + بیش از ۵۰ رأس دام	مجموع
غلامان	۳۵	۲۲	۱۶	۱۸	۲	۹۳
بلوچکاران	۲۶	۹	۳۴	۴۱	۱۶	۱۲۶
مجموع	۶۱	۳۱	۵۰	۵۹	۱۸	۲۱۹

نتیجه‌گیری

جامعه‌ی عشایری مورد بررسی، ویژگی‌های خاصی از منظر اجتماعی و اقتصادی دارد که نظیر آن در کمتر جای کشور یافت می‌شود. نظام طبقاتی کاست حاکم بر این عشایر، ریشه در فرهنگ و باورهای آنان دارد و به راحتی تغییرپذیر نیست؛ مگر اینکه فرد از سرزمین خود به جای دیگری مهاجرت کند که این امر به ندرت اتفاق می‌افتد. گرچه در بازگشت نیز باید از همان هنجارها و قوانین غیر رسمی جامعه پیروی کند. وجود این سیستم به استعمار طبقه‌ی غلامان و تداوم فقر در بین آنها منجر شده‌است. گرچه هستند تعداد اندکی از غلامان که وضعیت اقتصادی خوب و مرفه‌ی دارند، این امر به تغییر پایگاه اجتماعی آنان نینجامیده است (یافته‌ی حاضر، تأیید یوسفی‌زاده (۱۳۶۰) است). خصوصیات منطقه و محدودیت راههای اشتغال و درآمد، افراد را به قاچاق و جابه‌جایی آن سوق داده است. به نظر می‌رسد که جابه‌جایی اجباری آنها برای کاهش فعالیت‌های مربوط به قاچاق بوده است. این امر به خصوص با توجه به سیستم طبقاتی کاست در صورتی که خان‌ها در این فرآیند نقش پررنگتری داشته باشند، شدت می‌یابد. به نظر می‌رسد باید راههای اساسی‌تری را بررسی کرد.

پیشنهادهات

از آنجا که شهرستان کهنوج به عنوان یکی از مناطق کشاورزی و دامداری در کشور مطرح است، ایجاد کارخانه‌های فرآوری محصولات کشاورزی باعث خواهد شد که اشتغال زیادی در منطقه (از تولید محصولات کشاورزی، کارگری در کارخانه و فرایند حمل محصولات) ایجاد شود. در زمان مطالعه، بسیاری از محصولات کشاورزی در مزارع و باغ‌ها به دلیل فقدان صرفه‌ی اقتصادی جمع‌آوری نمی‌شد؛ زیرا هزینه‌ی حمل بیش از سود آن بود. همچنین تأسیس کشتارگاه و کارخانه‌ی فرآوری محصولات لبنی نیز در این راستا مثمر ثمر خواهد بود. در مطالعه‌ی حاضر مشاهده شد که بسیاری از عشایر برای کسب درآمد اندک، دام‌های اضافی خود را به دلالتی می‌فروختند که آنها را به صورت قاچاق از کشور خارج می‌کردند. با وجود بسترهای تولید فرآورده‌های دامی، در کوچک‌ترین دهستان‌ها و مناطق دورافتاده نیز محصولات لبنی خارجی عرضه و مصرف می‌شد. شاید ایجاد چنین بسترهایی به کاهش مشارکت در قاچاق بینجامد.

وقوع جابه‌جایی اجباری به این عشایر به عنوان یک تغییر بیرونی (کیا، ۱۳۸۱، ۱۲)، پیامدهایی در این جامعه داشته‌است. به نظر می‌رسد برای موفقیت هر چه بیشتر یک اقدام، برنامه یا سیاست، لازم است پیامدهای مثبت و منفی آن را بررسی و پیش‌بینی کرد تا کمترین هزینه و مشکلات را برای گروه هدف به همراه داشته باشد؛ بنابراین، اجرای ارزیابی و پیوست فرهنگی پیش از اجرای هر برنامه و سیاستی پیشنهاد می‌شود. به طور کلی، عوامل مؤثر بر دگرگونی‌های اجتماعی را می‌توان تحت سه عنوان جمع‌بندی کرد: محیط فیزیکی، سازمان سیاسی و عوامل فرهنگی (صبوری، ۱۳۷۷: ۶۸۸). در خصوص محیط فیزیکی، این امر مشکلات زیادی را برای عشایر مورد بررسی ایجاد کرده است. افزایش فاصله از مواد اولیه برای تولید حصیر و تحمیل هزینه‌ی گزاف حمل و نقل - که در مناطق دور افتاده بسیار گران است - سبب کاهش سود حصیربافی به عنوان یک منبع دایمی درآمدی شده است. توزیع زمین کشاورزی در بین عشایر برای تأمین خانوار، نیازمند آموزش کشاورزی نیز هست. گرچه علی‌رغم ایجاد مشکلات، این تغییر محاسنی را نیز به همراه داشته است؛ جابه‌جایی آنها به ایجاد مدرسه و حضور آموزش یاران نهضت سواد آموزی در بین آنان منجر شده که نعمت سواد را برای فرزندان عشایر به ارمغان داشته است. همچنین به جدایی فیزیکی محل زندگی خان‌ها و سایر عشایر به ویژه غلامان منجر شده‌است. از مهم‌ترین پیامدهای این تغییر، ایجاد شوراهای عشایری ده در بین آنان و به خصوص در قسمت غلامان - که در طول زندگی خود تحت سلطه‌ی خان‌ها بوده‌اند - می‌باشد. گرچه هنوز این شورا در نهایت با نظر خان تصمیم‌گیری می‌کند، راه را برای ایجاد تغییرات آتی به تدریج هموار نموده‌است. می‌توان گفت که سازمان سیاسی این عشایر در طی این تغییر، دچار دگرگونی اساسی نشده‌است. بررسی‌های دقیق‌تری برای آگاهی از این امر ضروری است.

پی‌نویس

- ۱- ازدواج درون‌گروهی، ویژگی ثابت نظام کاستی است؛ با این حال، در سال‌های اخیر ازدواج‌های بین کاستی و بین مذاهب به ویژه در شهرها مرسوم‌تر شده‌است.
- ۲- این حکومت در نزدیکی منطقه‌ی مورد مطالعه در تحقیق حاضر، ولی در استان سیستان و بلوچستان است.

۳- کوچ عشایر کرمان را به سه نوع کوچ تفکیک کرده‌اند: کوچ عمودی، افقی و دورانی؛ بدین ترتیب که کوچ عمودی حرکت به سوی مناطق مرتفع‌تر در بیلاق است و کوچ افقی، حرکت افقی در سرزمین‌هایی با ارتفاع یکسان. در این دو نوع کوچ، ایل راه مشخص وجود دارد و ویژگی‌های کوچ قابل مشاهده است، ولی در نوع دیگر که همان کوچ دورانی یا رمه‌گردانی است، ایل راه معینی وجود ندارد و ویژگی‌های کوچ مشاهده نمی‌شود (شفیق، ۱۳۶۶). محدوده‌ی مطالعات درباره‌ی عشایر کهنوج، بر نیمه‌ی کوچ‌روی (یا رمه‌گردانی) این عشایر اشاره دارد: «به طور دقیق، عشایر بومی

استان در مناطق جیرفت - شهرستان کهنوج در سال ۱۳۶۴ قسمتی از شهرستان جیرفت بوده است - و اغلب نیمه کوچ رو هستند و طوایف بلوچ را شامل می‌شوند. محدوده‌ی بیلاق آنها کم و از نظر اقتصادی در فقر مادی به سر می‌برند.» (ترکمان، ۱۳۶۴: ۶۸).

۴- این مطالعه قسمتی از طرح توانمندسازی زنان عشایر است که هدف آن، بهبود وضعیت معیشتی زنان و خانوارهای عشایر در منطقه است.

۵- در زمان انجام مطالعه در اردوگاه ریگ‌آباد، بعضی از سازمان‌های دولتی به ارائه‌ی خدمات به عشایر ساکن در آنجا می‌پرداختند. اداره‌ی عشایری به حفر ۱۰ حلقه چاه و نصب ۱۰ دستگاه موتور دیزلی برای تهیه‌ی آب در اردوگاه همت گمارده بود که به تدریج آنها را به اهالی واگذار کرد. همچنین این اداره قسمتی از زمین‌های منطقه را تسطیح کرد. سازمان مسکن از دیگر نهادهای دولتی است که در منطقه فعالیت داشت و به ساخت اتاقک‌های سیمانی برای مردم می‌پرداخت. از آنجا که این کار، بدون مطالعه انجام شد نه تنها سودی برای مردم نداشت، بلکه آنها را به بانک مقروض کرد. این عشایر به دلیل گرمای بیش از حد، درون کپرهایی در کنار اتاقک‌ها زندگی می‌کنند و از اتاق‌ها برای نگهداری دام‌ها یا انبار بهره می‌برند. نهضت سوادآموزی از دیگر سازمان‌های بسیار فعال در اردوگاه است که به پُمن وجود آنان، عده‌ای از نعمت سواد برخوردار شده‌اند. یک مدرسه نیز در اردوگاه ساخته شده است. این اردوگاه برق نیز دارد. برخی دیگر از سازمان‌ها نیز تلاش می‌کنند که بعضی از منابع مالی را به سوی اردوگاه سوق دهند.

۶- بلوچکاران کاست بالا و در سلسله مراتب طبقاتی پس از خان‌ها قرار دارند.

۷- دام ثروت اصلی مرد ایلیاتی است. هر چه تعداد دام بیشتر باشد، ثروت او افزون‌تر است؛ از این‌رو، هر خانوار عشایری می‌کوشد تا حداقل ۱۰۰ رأس دام داشته تا از معیشتی نسبی برخوردار باشد. برای اندازه‌گیری و آگاهی از سطح زندگی عشایر مطالعاتی انجام شده است (طیبه، ۱۳۷۱: ۱۷۱). صیفی‌نژاد نیز در تأکید بر حداقل تعداد دام برای هر خانوار عشایری، چنین بیان کرده است: «اگر ۱۰۰ رأس دام و کمی زمین را برای خانوار کوچ رو در نظر بگیریم، مرز خط فقر را در زندگی عشایری رسم کرده‌ایم. بنابراین، هر خانوار عشایری بایستی حداقل ۱۰۰ رأس دام داشته باشد تا بتواند به زندگی معمولی خود ادامه دهد.» (صیفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۷۷). گرچه افشار ناد، تعداد دام کمتری را برای خانوار عشایری ضروری دانسته است: «تعداد متوسط حیواناتی که هر خانواده پرورش می‌دهند، ۳۵ میش و بز است؛ البته از این میان نباید چنین استنتاج کرد که تمامی خانواده‌ها مالک این تعداد حیوان هستند. خانواده‌هایی هستند که هیچ حیوانی ندارند و همین‌ها هستند که نیروی کار را برای آنها می‌تأمین می‌کنند که بیشتر از تعداد متوسط، ماده بز یا میش دارند.» به نظر می‌رسد اعداد ارائه شده برای تعداد دام به عشایر کوچ رو متعلق باشد. همچنین تعداد دام بر عوامل انسانی خانواده نیز مؤثر است (یوسفی‌زاده، ۱۳۶۷: ۸۴). متأسفانه در استان کرمان و در منطقه‌ی مورد بررسی، مطالعه‌ای در این ارتباط انجام نشده است و

امکان مقایسه وجود ندارد. در شهرستان کهنوج با توجه به ویژگی‌های اقلیمی و طبیعی، شاید بتوان برای خانواده‌ها ۳۵ رأس دام را در نظر گرفت. گرچه عشایر رمة گردان راه‌های مکمل دیگری را برای کسب درآمد و امرار معاش به کار می‌گیرند. این ویژگی در بسیاری از نقاط دنیا نیز مشاهده شده است (سالزمن، ۱۳۶۴: ۱۸۹). یکی از مهم‌ترین راه‌ها، فروش نیروی کار است که جابه‌جایی و قاچاق کالا و مواد مخدر را نیز شامل می‌شود. این امر به دلیل فقدان و محدودیت زمینه‌های اشتغال در منطقه و بستر بسیار گسترده‌ی فعالیت مذکور در آنجاست (غراب، ۱۳۶۴: ۳۸). بدیهی است «ایجاد شغل از گرایش مردم به قاچاق کالا و مواد مخدر - که در نبود فرصت‌های شغلی مناسب، به طور طبیعی برای مردم در مناطق مرزی ممر درآمد و شغل محسوب می‌شود - جلوگیری می‌کند.» (براهویی، ۱۳۷۸: ۱۸۵). کشاورزی از دیگر اشتغالات مردم در منطقه‌ی کهنوج است.

منابع و مآخذ

- اداره کل امور عشایری استان کرمان (۱۳۷۳)، مطالعات جامع طرح توسعه‌ی مناطق عشایری - زیست بوم رابر - کهنوج، اوضاع اجتماعی، کرمان، اداره کل امور عشایری استان کرمان.
- ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی گروه‌های کوچک، اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- ازکیا، مصطفی؛ زارع، عادل؛ ایمانی، علی (۱۳۸۸)، رهیافت‌ها و روش‌های تحقیق کیفی در توسعه‌ی روستایی، تهران: نی.
- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۶۶)، «گرشی بر فرهنگ عشایر بلوچستان قسمت اول»، فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، شماره ۱.
- افشار نادری، نادر (۱۳۶۶)، اسکان عشایر و آثار اجتماعی و اقتصادی آن، ایلات و عشایر، تهران: آگاه.
- افضلی، کورش (۱۳۷۸)، برنامه‌ریزی توسعه‌ی جامعه‌ی عشایر، عشایر کرمان - ایل سلیمانی - طایفه علی‌دادی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شهیدبهبشتی، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی.
- بازانی، حسین (۱۳۸۱)، «کوچ و جابه‌جایی فصلی در بین رمة گردانان البرز شرقی»، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، شماره ۱۸: ۴۵-۶۵.
- براهویی، نرجس خاتون (۱۳۷۸)، «گاهی به سرزمین و فرهنگ مردم بلوچستان»، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال نخست.
- برقعی، محمد (۱۳۵۶)، سازمان سیاسی حکومت محلی بنت، تهران، مازیار.
- پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۶۷)، «گذر از کوچ‌نشینی به رمة گردانی»، فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، شماره ۲.
- ترکمان، منوچهر (۱۳۶۴)، آشنایی با جامعه‌ی عشایری ایران، سال دوم مراکز تربیت

معلم رشته‌های آموزش ابتدایی و علوم اجتماعی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی، گروه آموزش و پرورش روستایی و عشایری. توسلی، محمدمهدی و بامری، حمزه (۱۳۹۴)، «مقایسه‌ی نظام کاست در جنوب شرقی ایران (شهرستان دلگان) و هند»، فصلنامه‌ی مطالعات شبه‌قاره، شماره‌ی ۳: ۴۶-۲۹.

جعفرزاده‌پور، فروزنده و حسنی، فاضیه (۱۳۷۸)، «نگاهی به علل و عوامل گرایش به قاچاق کالا در منطقه آورتین در شهرستان کهنوج»، مجموعه مقالات سومین همایش ملی بررسی پدیده‌ی قاچاق کالا و راه‌های پیشگیری از آن، تهران، اداره کل مبارزه با قاچاق کالا ناجا - پژوهشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

حسین‌بر، محمدعثمان و روستاخیر، بهروز (۱۳۹۷)، «ریافت ارزیابی مشارکتی روستایی چالش‌ها و انتقادات»، فصلنامه‌ی راهبرد توسعه، شماره‌ی ۵۳: ۱۵۹-۱۳۸.

رزم‌آرا، علی (۱۳۱۷)، جغرافیای نظامی مناطق مرزی، تهران: سعادت بشر.

زند رضوی، سیامک (۱۳۷۱)، «یلات و عشایر کرمان، پیشینه‌ی تاریخی مسئله‌ی اسکان و دورنمای ممکن»، فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۱۹.

_____ (۱۳۷۳)، «یلات و عشایر کرمان: پیشینه‌ی تاریخی و مسأله‌ی اسکان»، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۳ و ۴: ۲۱۳-۱۶۷.

سازمان برنامه و بودجه استان کرمان (۱۳۷۲)، سیمای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان کرمان، سازمان برنامه و بودجه استان کرمان.

_____ (۱۳۷۵)، طرح مطالعات جامعه‌ی عشایری گزارش جامعه‌شناسی - مردم‌شناسی سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، سازمان برنامه و بودجه استان کرمان.

سالزمن، فلیپ (۱۳۶۲)، کوچ متفاوت دو طایفه‌ی بلوچ، ترجمه‌ی نیما همای، تهران: آگاه.

سعدیان، عبدالحسین (۱۳۷۵)، مردمان ایران مردم‌شناسی آداب و رسوم اقوام ایرانی، تهران: علم و زندگی.

سعیدی مدنی، سیدمحسن (۱۳۹۱)، «نظام طبقاتی در ریگ ودا و اوستا»، فصلنامه‌ی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی، شماره‌ی ۵: ۹۰-۶۱.

شعبانعلی قمی، حسین (۱۳۷۹)، «سیر تکاملی مفاهیم و اهداف ارزیابی سریع روستایی و ارزیابی مشارکتی روستایی»، نشریه‌ی جهاد، شماره‌ی ۲۲۶ و ۲۲۷: ۱۱-۶.

شفیق، مسعود (۱۳۶۶)، «ظری بر عشایر چادر نشین و بادیه نشین جازموریان (جوامع عشایری قلمرو غربی هامون جازموریان)»، فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۱.

شفیق، مسعود (گروه مطالعاتی هامون) (۱۳۷۰) «اهداف و استراتژی پیشنهادی برای

توسعه جامعه عشایری»، مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، تهران، سازمان امور عشایر.

شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹)، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران: نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی / آنتونی گیدنز، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، چاپ چهارم، تهران: نی.

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۷)، «قتصاد کشاورزی و عشایری (قسمت اول)»، فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۲.

_____. (۱۳۶۸)، «ساخت سنتی در عشایر ایران»، نامه‌ی علوم اجتماعی، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۳: ۶۷-۹۸.

ضیاء شهابی، شهریار (۱۳۸۱)، علائم جغرافیایی کرمان به استناد معجم‌البلدان یاقوت حموی، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

طیعی، حشمت‌الله (۱۳۷۱)، مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، تهران: دانشگاه تهران.

عبدالله گروسی، عباس (۱۳۶۹)، «آیین‌های زایش و رویش در جنوب کرمان سرزمین عشایر سلیمانی»، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۱: ۱۰۳-۱۹.

غراب، کمال‌الدین (۱۳۶۴)، بلوچستان یادگار مطرود قرون، تهران: کیهان.

کوزر، لویس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۳)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، چاپ دوم، تهران: نی.

کیا، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، تغییرات اجتماعی، تهران: آن.

لمبتون، آن (۱۳۶۲)، تاریخ ایلات ایران، ایلات و عشایر، ترجمه‌ی علی تبریزی، تهران: آگاه.

محسنی، منوچهر (۱۳۷۵)، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران: دوران.

میسرا، آر، پی، مابوگونج (۱۳۶۸)، توسعه‌ی منطقه‌ای: روش‌های نو، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

معینی‌فر، حشمت‌الله (۱۳۹۱)، «بررسی ریشه‌های نظام کاست در هند»، فصلنامه‌ی مطالعات شبه قاره، سال چهارم، شماره‌ی ۱۰: ۹۱-۱۰۸.

یوسفی‌زاده، محمدعلی (۱۳۶۷)، «عشایر ایران در روند تکامل اجتماعی»، فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۳.

Salzman, Ph. C (1972), Multi – Resource Nomadism in Iranian Baluchestan, in W. Irons & N. Dyson- Hudson (Eds.) Perspectives on Nomadism, Leiden, Brill.

Survey of Characteristics of Nomads of Kahnuij, (a Case Study of Nomads in Campus of Rigabad)

F. Jafarzadehpour¹

Abstract

Different study exist about nomads and specially nomads in west of Iran, but there are least information about nomads in east of the country specially Kahnuij Shahrestan, The nomads living in the border of three Provinces of Kerman, Sistan and Balochestan and Hormozgan. Social stratification among some nomads of Hormozgan and Kerman Provinces are cast system. The main objective of present article is to study of cast system among nomads in Kahnuij shahrestan in Ghaleh ganj district Avertin village. While the nomads under study stay in Kerman Province but they are Baluch and have a very close society, this characteristic has no similarity with other nomads in other parts of the country. RRP and PRA method applied as the research method. Finding indicates two caste of Gholam and Baluchkar were exist in the area with different hierarchical status. Different aspects of socio- economic life of these nomads will be elaborate in detail. The study shows changes in economic situation effected on social position of a person and increased poverty among them and resulted increase in labor working of them. It seems that in order to reduce negative effects, and recognition different consequent of projects and acts, it is a necessity to study of social impact assessment before any project.

Keywords: Khnuj Nomads, Livestock Tribes, Cast system, Smuggling, Avertin.

1. Assistant Professor and Faculty Member of the Institute of Humanities and Social Studies of Jihad University.